



**Research Article**  
**Developments of the First Philosophy in the Seminary  
of Qom in the Last Century\***

Morteza Rezaei<sup>1</sup>

Received: 30/12/2021

Accepted: 12/03/2022

**Abstract**

The first or primary philosophy (*al-falsafat al-ūlā*) or ontology is the main branch of Islamic philosophy and the highest field of study, since other fields of study—even other branches of philosophy—depend on this field. Aside from some of its adaptations from Greek philosophy, Islamic ontology is a genuine independent field of study, resulting from a millennium of work by Muslim philosophers. In its long history, it went through various developments and periods. In this article, which adopts the descriptive-analytic method, I aim to identify the status of this field in the Islamic Seminary in the last one hundred years. The article's contributions include the significance and necessity of the first philosophy, developments and advances of the first philosophy (in the last century), deficiencies of the first philosophy (in the last century), and the prospect of the first philosophy.

**Keywords**

The first philosophy, Islamic Seminary of Qom, developments of philosophy, deficiencies of philosophy, prospect of philosophy.

---

\* Sponsored by the Secretariat of the One-Hundredth Anniversary of the Revival of the Seminary School of Qom and the Achievements and Memorial of the Grand Ayatollah Hajj Shaykh 'Abd al-Karim Ha'iri.

1. Assistant professor, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran:  
mmrezaee4@gmail.com.

---

\* Rezaei, M. (2022). Developments of the First Philosophy in the Seminary of Qom in the Last Century. *Journal of Naqd va Nazar*, 27(106), pp.104-138. Doi: : 10.22081/JPT.2022.62804.1911

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

## مقاله پژوهشی

### تحولات سده اخیر حوزه علمیه قم در باب فلسفه اولی\*

مرتضی رضائی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۹

#### چکیده

فلسفه اولی (هستی‌شناسی) مهم‌ترین شاخه فلسفه و برترین علوم است و دانش‌های دیگر - حتی شاخه‌های دیگر فلسفه - به آن وابسته‌اند. هستی‌شناسی اسلامی، با وجود پاره‌ای اقتباس‌ها، دانشی اصیل، و دارای هویتی مستقل است که حاصل خردورزی و نوآوری‌های بیش از هزار ساله فیلسوفان مسلمان است. این دانش کهن در تاریخ طولانی خود، دوره‌ها و تحولات گوناگونی را پشت سر گذاشته است. هدف این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی به انجام رسیده، شناسایی وضعیت این دانش در سده اخیر حوزه علمیه قم است. به همین رو، مسئله اصلی آن، بررسی تحولاتی است که فلسفه اولی در یک‌صد سال اخیر به خود دیده است. دستاوردهای این پژوهش ذیل عناوین: اهمیت و ضرورت فلسفه اولی، تحولات و پیشرفت‌های فلسفه اولی (در یک قرن گذشته)، کاستی‌های فلسفه اولی (در سده اخیر) و چشم‌انداز آینده فلسفه اولی شرح و بسط یافته است.

#### کلیدواژه‌ها

فلسفه اولی، حوزه علمیه قم، تحولات فلسفه، کاستی‌های فلسفه، آینده فلسفه.

\* با حمایت دبیرخانه یکصدمین سالگشت احیای حوزه علمیه قم و دستاوردها و کنگره نکوداشت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌الله.

۱. استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، قم، ایران. mmrezaee4@gmail.com

\* رضائی، مرتضی. (۱۴۰۱). تحولات سده اخیر حوزه علمیه قم در باب فلسفه اولی. فصلنامه علمی-پژوهشی نقد

و نظر، ۲۷(۱۰۶)، صص ۱۰۴-۱۳۸. Doi: 10.22081/JPT.2022.62804.191

## مقدمه

فلسفه اولی/مابعدالطبیعه<sup>۱</sup> دربارهٔ موجود از آن نظر که موجود است، بحث می‌کند و از احکام و ویژگی‌هایی که از این جهت می‌توان به موجود نسبت داد، سخن می‌گوید؛ ولی به خصوصیات موجود، از این نظر که موجودی خاص است - مثلاً جسم، گیاه، جانور، انسان و یا هر چیز متعین دیگری است - نمی‌پردازد و بحث و گفتگو دربارهٔ چنین خصوصیتی را به عهدهٔ شاخه‌های فرعی علوم واگذار می‌کند (نک: از جمله: ابن سینا، ۱۴۰۰ق، ص ۶۱؛ بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۲۷۹؛ بغدادی، ۱۳۷۳، ص ۳؛ سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹۶؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱م، صص ۲۳-۲۵، ۲۸). به همین رو محمولات فلسفی، «احوال کلی موجود» اند. با توجه به فراگیر بودن موضوع فلسفه اولی (موجود)، احکام و قوانین این دانش همهٔ موجودات را در بر می‌گیرد و هیچ موجودی از دایرهٔ شمول این احکام خارج نیست؛ زیرا هر موجودی، صرفاً به این دلیل که موجود است، مشمول احکام فلسفه اولی است و روشن است که ویژگی موجودیت در هر موجودی یافت می‌شود. محمولات فلسفی یا مصداقاً مساوی با موجوداند (مانند مفهوم خارجی، واحد و بالفعل) و یا خود و قسیمشان (مانند علت و معلول/واجب و ممکن) بر روی هم، با موجود تساوی مصداقی دارند (نک: طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۲۰-۲۳).

فلسفه اولی دانشی کهن و درازپیشینه است که در دوره‌های گوناگون تاریخی فراز و فرودها، پیشرفت‌ها و تحولات گوناگونی را به خود دیده است. تحولات یک دانش، از جمله فلسفه را - همان‌گونه که برخی مورخان علم گفته‌اند (برای نمونه، نک: روسو، ۱۳۴۴، ص ۱؛ سارتون، ۱۳۴۶، صص ۱۵-۱۶) - نمی‌توان صرف نظر از وضعیت و شرایط تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و حتی اقتصادی حاکم بر آن تحلیل و تبیین کرد. بلکه به نظر می‌رسد علاوه بر این، لازم است به شخصیت بازیگران اصلی آن حوزهٔ دانشی نیز توجه لازم صورت گیرد تا بتوان تحلیلی جامع از وضعیت و دگرگونی‌های آن دانش به دست داد. برخی اندیشه‌وران نیز گفته‌اند: «اگر کسی فلسفهٔ قرن حاضر را نشناسد و



1. metaphysics



بگویند که من قرن حاضر را می‌شناسم، بشنوید و باور نکنید. هیچ عصری را بدون فلسفه آن عصر نمی‌توان شناخت.» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳، ص ۱۹). به هر روی، آنچه در این نوشتار دنبال می‌شود مروری بر تحولات فلسفه اولی در سده اخیر در محدوده حوزه علمیه قم است. اضلاع این پژوهش عبارت‌اند از: اهمیت، تحولات و پیشرفت‌ها، کاستی‌ها و چشم‌انداز آینده فلسفه اولی.

تا آنجا که نگارنده جستجو کرده، اثری با موضوع این نوشتار نگاشته نشده است تا نقاط تشابه و تمایز آن با نوشته حاضر بیان شود. البته دو اثر را می‌توان نام برد که قربت‌هایی با این نوشته دارند: یکی کتاب چشم‌اندازی به مکتب فلسفی قم، (ایزدپور و همکاران، ۱۳۸۳) که با توجه به موضوع کتاب و مباحثی که در آن آمده، تفاوت بسیاری با نوشته حاضر دارد. دیگری مقاله «مکتب فلسفی قم و تأثیر آن در گسترش فلسفه» از نگارنده (رضایی و جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰، صص ۳۷۱-۳۹۹) که پاره‌ای مباحث آن با نوشته حاضر شباهت دارند؛ با این حال، با توجه به موضوع و دامنه بحث آن، تفاوت‌های قابل توجهی با مقاله حاضر دارد. به هر حال، این نوشته به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری به سامان رسیده است. ضرورت این پژوهش از آن رو است که نقاط قوت و ضعف آنچه بر فلسفه اولی در یک‌صد سال اخیر رفته است روشن گردد؛ فراز و نشیب‌ها، دستاوردها و پیشرفت‌ها مشخص شود و کاستی‌ها، کوتاهی‌ها و غفلت‌ها نمایان گردد تا در پرتو آن بتوان با تکیه بر نقاط قوت، از نقاط ضعف پرهیز کرد و آینده‌ای کامیاب‌تر از امروز برای فلسفه اولی ترسیم کرد.

## ۱. اهمیت و ضرورت فلسفه اولی

نزد بسیاری از فیلسوفان، فلسفه حقیقی همین فلسفه اولی است (نک: از جمله: ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۲۵؛ ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۵؛ مطهری، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۱۳۰). برای این دانش فواید گوناگونی ذکر شده و از جهات گوناگونی - چه در گذشته، چه در حال و چه در آینده - مهم و ضروری است. اهمیت فلسفه اولی در موضوع و هویت این دانش ریشه

دارد. برخی از دلایل مهم بودن فلسفه اولی عبارت‌اند از:

### ۱-۱. برترین و شریف‌ترین علم

فلسفه اولی شریف‌ترین و برترین علوم است (نک: ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۲۴-۲۵، ۴۳۴؛ کندی، ۱۳۶۹ق، ص ۳۰؛ ابن سینا، ۱۴۰۴ق، صص ۵، ۱۵؛ سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹۹؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵، ق ۱ از شرح ج ۱ اسفار، ص ۲۱۹). دلیل اشرف بودن این دانش را امور گوناگونی بر شمرده‌اند؛ از جمله این که در این دانش، وجود خدای متعال و مجردات تام به‌عنوان برترین موجودات اثبات می‌شوند (نک: از جمله: ملاصدرا، بی‌تا، صص ۱۴-۱۵؛ نراقی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۸۱). چنانکه فلسفه اولی، علم به علل نخستین است و بر دیگر دانش‌ها که به معلول‌های این علل می‌پردازند، برتری دارد؛ زیرا علم به معلولات در گرو علم به علت‌های آنهاست (نک: ارسطو، ۱۳۸۵، صص ۲۴-۲۵؛ کندی، ۱۳۶۹ق، ص ۳۰). صدرالمتألهین نیز درباره دلیل اشرفیت فلسفه اولی می‌نویسد: «افضل بودن یک علم یا به دلیل شرافت موضوع آن است یا به جهت استحکام و اتقان دلایل آن و یا به دلیل شرف غایت و ثمره آن و هر سه این ویژگی‌ها در فلسفه اولی جمع است» (نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۵۱، تعلیقه شماره ۳).

### ۲-۱. حاکمیت فلسفه اولی بر تمامی دانش‌ها

فلسفه اولی بخشی از حکمت نظری است که بر همه علوم ریاست دارد (نک: از جمله: سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۷۹، ج ۴، صص ۱۰۴-۱۰۵).

### ۳-۱. کل‌نگری فلسفه اولی

فلسفه دانش کلیات در بالاترین درجه آن است. این دانش به دلیل گستره موضوعش (موجود بما هو موجود)، همه جهان هستی را در بر می‌گیرد؛ به همین رو، شناختی فراگیر از کل هستی به دست می‌دهد. درحالی‌که، هر یک از دانش‌های دیگر - به دلیل محدود بودن موضوعشان - صرفاً بخشی از هستی را مطالعه می‌کنند و نگاهی کل‌نگر پدید نمی‌آورند (نیز، نک: ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۲۵؛ استیس، ۱۳۸۵، صص ۲۴-۲۵).



#### ۴-۱. اثبات مبادی تصدیقی عام همه علوم

فلسفه مبادی تصدیقی دانش‌های دیگر را فراهم می‌آورد (نک: از جمله: ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۵؛ ملاصدرا، بی تا، ص ۵). همه علوم حقیقی وجود موضوع خود را مفروض می‌گیرند و اثبات آن را جزو مسائل خود به شمار نمی‌آورند. ولی موضوعات دانش‌ها اگر بدیهی نباشند، نیازمند اثبات‌اند و تنها فلسفه اولی است که می‌تواند وجود آن‌ها را اثبات کند. همچنین مبادی و اصولی که حل مسائل علوم به آن وابسته است، در صورت بدیهی نبودن، در دانش دیگری اثبات می‌شوند و مسئله خود علم تلقی نمی‌شوند. این اصول غیر بدیهی گاه مختص به یک یا چند علم هستند و گاه عمومیت داشته و شامل تمامی علوم حقیقی می‌شوند. عام‌ترین اصول موضوعه‌ای که همه علوم حقیقی به آن وابسته‌اند - مانند «اصل علیت»، «اصل ضرورت علی» و «اصل سنخیت میان علت و معلول» - در فلسفه اولی ثابت می‌شوند و هیچ علم دیگری صلاحیت اثبات آن‌ها را ندارد.

یکی از موارد بهره‌گیری علوم از فلسفه، در قوانین آن‌ها است. کلیت، ضرورت و قدرت پیش‌بینی، سه ویژگی در قوانین علمی به شمار می‌آیند (نیز، نک: از جمله: کاپالدی، ۱۳۷۷، ص ۲۴؛ کارناپ، ۱۳۷۸، ص ۱۵؛ سروش، ۱۳۶۸، ص ۲۷). دو ویژگی کلیت و ضرورت در قوانین علمی نشانه این است که عوامل طبیعی مشابه، در شرایط یکسان، به صورت تخلف‌ناپذیری رفتار مشابه دارند؛ یعنی طبیعت همواره رفتاری یکنواخت و تخلف‌ناپذیر دارد (نیز، نک: مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱، صص ۱۳۸-۱۴۱؛ عبودیت، ۱۳۸۰، صص ۳۹-۴۳؛ سروش، ۱۳۶۸، ص ۲۷). حاصل این دو ویژگی داشتن قدرت پیش‌بینی در علم است. اساساً قانون علمی بدون قدرت پیش‌بینی، علمی به شمار نمی‌آید (نک: از جمله: کاپالدی، ۱۳۷۷، ص ۲۵؛ چالمرز، ۱۳۷۹، صص ۱۷-۲۰؛ کارناپ، ۱۳۷۸، صص ۲۸۴-۲۸۵؛ آرمسترانگ، ۱۳۹۲، ص ۳۶؛ سروش، ۱۳۶۸، صص ۲۸-۳۰). ولی ویژگی‌های سه‌گانه قوانین علمی به صورت منطقی، بدون بهره‌گیری از اصل علیت و فروع آن - که همگی از دستاوردهای فلسفه اولی هستند - امکان شکل‌گیری ندارند. دانش‌های عقلی دیگر مانند کلام، عرفان، منطق و فلسفه‌های مضاف نیز وامدار فلسفه اولی هستند؛ مثلاً در علم کلام بدون بهره‌گیری از برخی اصول و قواعد فلسفی،



نظر  
صدر

سال بیست و هشتم، شماره دوم (پیاپی ۱۰۶)، تابستان ۱۴۰۱

امکان تبیین و اثبات بسیاری از دعاوی کلامی وجود ندارد. برای نمونه، فهم و ارائه مهم‌ترین براهین عقلی اثبات خدا در گرو آشنایی با آموزه‌هایی چون وجوب و امکان ذاتی، اصل علیت و استحالة «دور» و «تسلسل» در علل است (برای نمونه، نک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۹؛ لاهیجی، بی‌تا، ج ۲، صص ۴۹۵-۴۹۹؛ رازی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۵۸). همچنین اثبات عقلی توحید ذاتی خداوند و این که وحدت الهی از نوع وحدت عددی نیست (نک: طباطبایی، بی‌تا، صص ۴۵، ۶۴) وابسته به مفهوم فلسفی «بساطت وجود»، «صرف الوجود» و «وحدت حق» است، چنانکه اثبات توحید صفاتی (عینیت صفات با ذات و با یکدیگر) نیز بر همین اصول مبتنی است.

ناگفته نماند که فلسفه اولی از این نظر نیز که دانشی برهانی است نقشی بی‌بدیل در اثبات دعاوی هستی‌شناختی و اصولی دین (مانند وجود خداوند) دارد و براهین فلسفی خالص (مانند برهان امکان و وجوب و برهان صدیقین) که صرفاً از مقدمات عقلی بهره می‌گیرند، اعتبار منطقی بیشتری از سایر براهین خداشناختی دارند (نک: مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۳۶۶-۳۶۷).

عرفان نظری، هم در تبیین و اثبات دعاوی خود نیازمند فلسفه اولی است و هم قواعد این دانش، فلسفه اولی، یکی از میزان‌های سنجش مکاشفات عرفانی و تعیین صحت و سقم آن‌ها است (نک: ترکه اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۰؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۲۶). حتی منطق نیز در بسیاری از مبادی تصدیقی خود وامدار فلسفه است؛ زیرا ابتدا در فلسفه اولی، هستی‌اموری چون علم حصولی (وجود ذهنی)، تصور و تصدیق، کلیات خمس (برای نمونه، نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۲، صص ۲-۸۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۶ق، صص ۷۲-۸۶) و مواد ثلاث (برای نمونه، نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۱، صص ۸۳-۲۶۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۶ق، صص ۴۲-۷۰) تثبیت می‌شود (نیز، نک: جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۳) و سپس منطق با مفروض دانستن این امور مباحث خود را طرح می‌کند.

## ۵-۱. فلسفه اولی بنیاد جهان‌بینی، ایدئولوژی و فرهنگ

جهان‌بینی هر کسی نوع نگاه او به جهان هستی و جایگاه انسان در آن است؛ مثلاً



اینکه جهان هستی محدود به ماده و مادیات است، یا دایره‌ای فراخ‌تر دارد و موجودات غیرمادی (مجردات / عالم غیب) را نیز شامل می‌شود، بر اساس هستی‌شناسی افراد تعیین می‌شود (نیز، نک: جوادی آملی، ۱۳۷۵، ق ۱ از شرح ج ۱ اسفار، صص ۱۳۴-۱۳۵). مبانی هستی‌شناختی به ذهن افراد شکل می‌دهد و در این چارچوب است که دیگر حقایق و روابط آن‌ها تفسیر و فهم می‌شوند. این قالب فکری در مرحله بعد، ایدئولوژی و نظام ارزشی و رفتاری متناسب با خود را پدید می‌آورد که رفتارهای اختیاری انسان‌ها را هدایت می‌کند و نظام‌های اخلاقی، حقوقی و سیاسی جامعه را شکل می‌دهد (نیز، نک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۱۹-۲۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۱۳۳-۱۳۴؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵، ق ۱ از شرح ج ۱ اسفار، صص ۱۳۴-۱۳۵).

از سوی دیگر، مؤلفه‌های اصلی هر فرهنگی، جهان‌بینی و ارزش‌های (ایدئولوژی) حاکم بر آن فرهنگ است. به همین رو، هیچ فرهنگ و جامعه‌ای بدون فلسفه و نوعی داوری درباره این که هستی چیست و انسان چه جایگاهی در آن دارد، تحقق پیدا نمی‌کند (نک: مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۶، صص ۲۸۶-۲۹۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰).

### ۱-۶. پاسخ به شبهات و اندیشه‌های انحرافی

مکتب‌های انحرافی و اندیشه‌های نادرست و شبهاتی که مطرح می‌کنند، اهمیت و جایگاه فلسفه اولی را در پاسخ به آن‌ها بیش از پیش نمایان کرده است؛ برای نمونه، در الهیات پویشی<sup>۱</sup> - که از مکاتب دوره معاصر است - خداوند تغییرپذیر و تأثیرپذیر معرفی شده است، بلکه اگر خدا تغییرناپذیر و تأثیرناپذیر باشد، حی و قابل ستایش نیست (برای نمونه، نک: پترسون و همکاران، ۱۳۷۶، صص ۱۰۷-۱۱۰). با بهره‌گیری از دستاوردهای فلسفه اسلامی مانند تغییرناپذیر بودن مجردات، مشروط بودن هرگونه تغییر، حرکت و پویشی به «ماده» (برای نمونه، نک: طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۰)، واجب‌الوجود بودن خدای متعال از جمیع جهات و بی‌نیازی مطلق او (جلّ شأنه) می‌توان نشان داد که هرگونه تغییر و

1. process theology



انفعال از ذات مقدس الهی به دور است (برای نمونه، نک: ابن سینا، ۱۳۸۳، ص ۷۶؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۱، صص ۱۲۲، ۳۴۱؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۴۳).

## ۷-۱. فلسفه اولی و اسلامی سازی علوم انسانی

مبانی فلسفی - که مبانی هستی شناختی مهم ترین و بنیادی ترین آن ها است - تأثیر جدی بر علوم انسانی دارد. در واقع، افراد بر اساس اندیشه های بنیادینی که دارند درباره حقایق داوری می کنند و آن ها را توصیف، تبیین و تفسیر می کنند و هنجارها و نظام های گوناگون خود را پدید می آورند (نیز، نک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۱۹-۲۰). به همین رو، هم دانشمندان مادی گرا در علوم انسانی - اعم از علوم انسانی توصیفی و دستوری - و هم حل مسائل علوم انسان، متأثر از بینش مادی و دانشمندان الهی متأثر از بینش الهی هستند. این حقیقت هم مورد اذعان اندیشمندان اسلامی است (نک: از جمله: مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۲۷۵-۲۷۶) و هم اندیشمندان غربی (نک: از جمله: گرلینگ و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۲، صص ۱۴۳-۱۵۸؛ فروند، ۱۳۷۲، ص ۹). با توجه به این که علوم انسانی رایج مبتنی بر هستی شناسی و اصول موضوعه مادی گرایانه است برای اسلامی سازی علوم انسانی لازم است در نخستین گام، مبانی هستی شناختی نادرست علوم یادشده جای خود را به مبانی هستی شناسی اسلامی بدهند (نیز، نک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۲۴۸-۲۴۹).

## ۲. تحولات و پیشرفت های فلسفه اولی

گرایش غالب در فلسفه سده اخیر حوزه قم، حکمت متعالیه صدرایی است. در حکمت متعالیه، میان قرآن (وحی)، عرفان (شهود) و برهان (عقل) هماهنگی کامل برقرار است (نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۲۱۱؛ ج ۲، ص ۳۱۵؛ ج ۵، صص ۲۰۵-۲۰۶؛ ج ۷، صص ۳۲۶-۳۲۷ و ج ۸، صص ۱۴۲-۱۴۳، ۳۰۳؛ ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۵؛ ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۱۴۳). نقش اصلی در فلسفه حوزه قم و نوآوری های آن متعلق به دو شخصیت برجسته، یعنی امام خمینی علیه السلام و علامه محمدحسین طباطبایی، و شاگردان و متأثران فکری این دو نفر است. تحولاتی که فلسفه اولی در یک صد سال گذشته به خود دیده است صرف نظر از نتایج و دستاوردهای فنی آن،



بی‌ارتباط با زمینه‌ها و اوضاع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و چالش‌ها و دغدغه‌های فکری متعلق به یک دوره معین تاریخی نیست؛ به همین رو، عوامل گوناگونی چون ورود اندیشه‌های ماتریالیستی، کمونیستی و جریان‌های فلسفی و انحرافی دیگر به جامعه اسلامی و صف‌آرایی آنان در برابر اندیشه اسلامی، شکل‌گیری دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و انتظارات جامعه فرهنگی و نخبگان، وقوع پدیده‌های بزرگی همچون پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران و همچنین چالش‌های نوپدیدی که از چند دهه پیش به این سو در ایران ظهور پیدا کرد، به جدّ بر فلسفه و تحولات آن اثرگذار بوده است.

امور یادشده نه تنها موجب انزوا و عقب‌نشینی فلسفه قویم اسلامی نشد، بلکه از سویی توانایی و ظرفیت بالای آن را در مواجهه با چالش‌ها نشان داد و از سوی دیگر، زمینه‌ای برای بالیدن به عرصه‌های گوناگون و گسترش و امتداد یافتن آن به وجود آورد. ناگفته نماند که تحول و پیشرفت مطلوب در فلسفه اسلامی، زمانی رخ خواهد داد که اولاً مبتنی بر میراث ارزشمند الهیات اسلامی و همراه با پاسداشت آن باشد؛ ثانیاً به مباحث سنتی فلسفه بسنده نکند و با مطالعه و بررسی عالمانه، بصیرانه و منتقدانه، دستاوردهای فکری دوره معاصر خود را تکمیل و به حوزه‌های جدید امتداد پیدا کند. در غیر این صورت، فلسفه اسلامی منزوی خواهد شد و حضور و اثربخشی لازم را نخواهد داشت و یا جای خود را به رقبای غربی یا شرقی خواهد داد. در واقع، الهیات ریشه‌دار و با سابقه اسلامی به شرط حضور فعال، ارتباط و تعامل و مواجهه انتقادی با فلسفه‌ها و اندیشه‌های رقیب و پاسخگویی به آن‌ها می‌تواند به پیش‌برود و همچنان زنده و پویا ظاهر شود. چنین ویژگی‌هایی را کمابیش می‌توان در فعالیت و آثار برخی بزرگان فلسفه اسلامی در سده اخیر حوزه علمیه قم مشاهده کرد (نیز، نک: مطهری، ۱۳۸۹، ج ۶، صص ۳۸-۳۹).

به هر حال حوزه علمیه قم از یک‌صد سال پیش به این طرف، تحولات و پیشرفت‌های مهمی را در فلسفه اولی شاهد بوده است. شاید بتوان این تحولات را در چند محور ذیل جای داد:

## ۱-۲. نوآوری در تبیین و تقریر مسائل

یکی از تحولات فلسفه اولی، نوآوری‌های حکیمان حوزه قم در تبیین پاره‌ای مسائل رایج حکمی است. این نوآوری‌ها فراوان است؛ برای نمونه، تبیین نحوه انتزاع معقولات ثانیه فلسفی - مثلاً مفهوم وجود و عدم - که پیش‌تر هیچ یک از فیلسوفان مشایی، اشراقی و حکمت متعالیه به آن نپرداخته بودند (نک: مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۱۱) و برای نخستین بار توسط برخی حکیمان معاصر (نک: طباطبایی، ۱۴۱۶، صص ۲۵۷-۲۵۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۳۱۲-۳۱۳) به شیوه‌ای ابتکاری تبیین شد. نمونه دیگر، تقریرهای گویا و روان پاره‌ای مطالب غامض فلسفی - مانند هستی‌بخشی علت ایجاد به معلول خود (نک: مطهری، ۱۳۸۹، ج ۶، صص ۵۷۹-۵۸۴) - توسط برخی فیلسوفان سده اخیر حوزه قم است. اساساً پاره‌ای از کتاب‌های نگارش یافته در این سده مانند اصول فلسفه و روش رئالیسم، بدایة الحکمة، نهایة الحکمة، آموزش فلسفه و هستی‌شناسی از تبیین‌ها و تقریرهای تازه‌ای از مسائل رایج فلسفی انباشته‌اند. چنانکه تعلیقه‌های علامه طباطبایی بر اسفار؛ «اشارات» آیت‌الله جوادی آملی در مجلدات کتاب ریحی مختوم؛ تعلیقه‌های آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی بر نهایة الحکمة؛ تعلیقه‌های آیت‌الله غلامرضا فیاضی بر نهایة الحکمة و نوآوری‌های فلسفی ایشان در کتاب جستارهایی در فلسفه اسلامی، بخشی از نوآوری‌های فیلسوفان سده اخیر حوزه علمیه قم به شمار می‌آیند.

## ۲-۲. ارائه برهان نو (تکثیر برهان) یا تقریر تازه از براهین قبلی بر مسائل فلسفی

از آنجا که توان درک مطالب فلسفی در افراد یکسان نیست، گاه حکیمان سده اخیر حوزه قم با ارائه برهان‌های نو و تنوع‌بخشیدن به دلایل اثبات یک مدعا، راه‌های متنوع‌تری برای فهم مسائل و قواعد حکمی - مانند «ابطال دور و تسلسل» (نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۱۶۶، تعلیقه علامه طباطبایی) یا برهان بر «حرکت جوهری» (نک: طباطبایی، ۱۴۱۶، صص ۱۹۸-۲۰۰؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۵۳، تعلیقه علامه طباطبایی) - فرا روی علاقه‌مندان قرار دادند. برخی فیلسوفان معاصر در این زمینه گفته‌اند: «راه‌های فلسفی از قبیل گردنه‌های صعب‌العبور است. برای بعضی اذهان عبور از برخی راه‌ها ساده‌تر است تا راه‌های دیگر.





از این رو، تکثیر براهین در فلسفه ارزش بسیار دارد.» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۲۶؛ نیز نک: مطهری، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۲۵۳، پاورقی ۱ و ج ۱۰، ص ۱۹۲، پاورقی ۱).  
همچنین، علامه محمدحسین طباطبایی تقریری ابتکاری از برهان صدیقین بر وجود خدای متعال ارائه کرده است. این تقریر ویژه صرفاً بر مقدمات بدیهی، اصول متعارفه، تکیه دارد و از هرگونه مبدأ تصدیقی نظری - مانند اصالت، تشکیک و بساطت وجود - و حتی ابطال دور و تسلسل بی‌نیاز است (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۱۴). برخی شاگردان ایشان معتقدند این برهان که با نظر به ضرورت ازلی وجود مطلق اقامه شده، می‌تواند به مثابه نخستین مسئله فلسفه اولی قرار گیرد (نک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۶؛ یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۱۸۴).

### ۲-۳. طرح مسائل جدید فلسفی

فیلسوفان سده اخیر قم مسائل تازه‌ای را در فلسفه مطرح کرده‌اند. این مسائل موجب گسترش مباحث هستی‌شناختی و امتداد آن به حوزه‌های اجتماعی است؛ مثلاً تقسیم وجود به حقیقی و اعتباری یکی از مسائل یادشده است. نخست تقسیم علم حصولی به حقیقی و اعتباری توسط برخی حکیمان قم مطرح شد (نک: طباطبایی، ۱۴۱۶ق، صص ۲۵۶-۲۵۸)، سپس برخی دیگر با توجه و تأمل در این تقسیم، افزودن فصلی به مباحث وجودشناختی تحت عنوان «الوجود إما حقیقی و إما اعتباری» را مطرح کردند (نک: مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۶، صص ۳۲۱-۳۲۲، ۳۵۳). بسط این تقسیم و امتداد آن - به‌ویژه مبحث مهم «اعتباریات» - آثار خود را در مسائل اجتماعی نمایان می‌کند.

از سوی دیگر، پاره‌ای از حکیمان حوزه قم کوشیدند با تلفیق فلسفه اسلامی و آرای بزرگان آن با آرا و نظریات فلسفی جدید، آثار فلسفی تازه‌ای همچون اصول فلسفه و روش رئالیسم (نک: یادنامه مفسر کبیر استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی، ۱۳۶۱، صص ۱۴۷-۱۸۸)، آموزش فلسفه و هستی‌شناسی به وجود آورند که نیازهای فکری دوره معاصر را برطرف می‌کند. این کار دست کم چند اثر داشت: الف. به گسترش و به‌روزرسانی اطلاعات فلسفی طلاب حوزه کمک کرد و از جمله باعث شد آن‌ها با نظریه‌های فلسفه مادی و

مغالطه‌هایی که در آن وجود دارد، آشنا شوند؛ ب. فاصله و شکاف زیادی را که تصور می‌رفت میان دیدگاه‌های فلسفی قدیم و جدید وجود دارد، برطرف کرد و نشان داد که این دیدگاه‌ها بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند؛ ج. آشکار کرد که فلسفه و الهیات اسلامی به‌رغم تبلیغات و فضاسازی‌های غربی‌ها و غرب‌زده‌ها، همچنان زنده و پویا است (نک: مطهری، ۱۳۸۹، ج ۶، صص ۳۸-۳۹).

## ۲-۴. نگارش متون تازه

یکی از رویدادهای تازه در یک‌صد سال اخیر حوزه قم، نگارش متون جدید در فلسفه است. این متون از بسیاری دشواری‌های متون کهن فلسفی پیراسته است و آموزش و فراگیری فلسفه را آسان‌تر کرده است. برخی از این متون مانند *بداية الحكمة و نهاية الحكمة* به زبان عربی است و برخی دیگر مانند *اصول فلسفه و روش رئالیسم* (با پاورقی‌های شهید مرتضی مطهری)، *آموزش فلسفه، هستی‌شناسی، درآمدی بر فلسفه اسلامی و فلسفه مقدماتی* به زبان فارسی نگارش یافته است. بعضی از متون نوپدید مانند نمونه‌های فوق، متن آموزشی بوده و در مراکز حوزوی و دانشگاهی حتی خارج از ایران، به‌مثابه متن درسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. پاره‌ای دیگر نیز شرح و توضیح متون سنتی فلسفی،<sup>۱</sup> تعلیقه بر این متون و<sup>۲</sup> یا شرح متون تازه‌ای چون *بداية الحكمة و نهاية الحكمة* هستند.<sup>۳</sup>

۱. برای نمونه، نک: عبدالله جوادی آملی، *رحیق مختم* (شرح ج ۱، ۲، ۳ و ۶ اسفار)، بیش از بیست مجلد؛ حسن حسن‌زاده آملی، *شرح فارسی الاسفار الاربعه صدرالمتألهین شیرازی*، ج ۷؛ محمدتقی مصباح یزدی، *شرح الهیات شفاء*، ج ۳؛ محمدتقی مصباح یزدی، *شرح الاسفار الاربعه*، شرح ج ۱، ۲، ۳ و ۸؛ محمدتقی مصباح یزدی، *ترجمه و شرح برهان شفاء*، ج ۲؛ مرتضی مطهری، *حرکت و زمان در فلسفه اسلامی* (درس‌های قوه و فعل اسفار)، ج ۶؛ مرتضی مطهری، *شرح مبسوط منظومه* (مجموعه آثار، ج ۹ و ۱۰)؛ مرتضی مطهری، *شرح منظومه* (مجموعه آثار، ج ۵).

۲. برای نمونه، تعلیقات محمدحسین طباطبایی بر *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، ج ۹؛ حسن حسن‌زاده آملی، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، ج ۷. ظاهراً امام خمینی<sup>علیه السلام</sup> نیز تعلیقاتی بر اسفار داشته‌اند که مفقود شده است.

۳. برای نمونه، محمدتقی مصباح یزدی، *شرح نهاية الحكمة*، نگارش عبدالرسول عبودیت، ج ۳؛ غلامرضا فیاضی، *تعلیقه بر نهاية الحكمة*، ج ۴؛ عبدالرسول عبودیت، *حکمت صدرایی* به روایت علامه طباطبایی؛ تا به حال ۷ جلد از این اثر چاپ شده است.





متن‌هایی نیز در معرفی و شرح فلسفه‌های مشاء، اشراق و حکمت متعالیه همچون حکمت اشراق<sup>۱</sup> و درآمدی به نظام حکمت صدرایی<sup>۲</sup> به نگارش درآمده است. این متون نیز گاه به زبان عربی و گاه به زبان فارسی نوشته شده‌اند. پاره‌ای از آثار فوق نیز به زبان‌های دیگر ترجمه شده‌اند.

## ۲-۵. گسترش فلسفه و خروج از انزوا

زمانی فلسفه به شکل جلسات خصوصی یا پنهانی تدریس می‌شد و تعداد استادان و دانش‌پژوهان فلسفه چندان زیاد نبود. تعلیم و تعلم فلسفه، مورد نکوهش و گناه موجب تکفیر بود. پژوهش‌های فلسفی نیز رونق و رَمَق چندان نداشت. امام خمینی و علامه طباطبایی نیز در چنین فضایی، مباحث فلسفی خود را آغاز و به پرورش شاگردان اقدام کردند. ولی تحت تأثیر چند عامل، آرام‌آرام فلسفه از انزوا خارج شد و مباحث فلسفی رونق و گسترش پیدا کرد. شاید بتوان موارد ذیل را دلیل بسط فلسفه در حوزه قم (و کشور ایران) دانست: گذشته تاریخی بسیار طولانی فلسفی در ایران (از پیش از اسلام تا به امروز) و ظهور حکیمان بزرگ، بلکه برجسته‌ترین فیلسوفان جهان (همچون فارابی، ابن سینا و صدرالمُتألهین)؛ تناسب فرهنگ شیعی با مباحث فلسفی و حکمی (نیز، نک: مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۵۴۴؛ ج ۱۶، صص ۳۸۲-۳۸۵)؛ میراث گران‌بهای علوم عقلی به‌ویژه فلسفه الهی در حوزه‌های علمیه؛ شخصیت و فعالیت‌های تأثیرگذار دو استاد بزرگ حکمت و فلسفه (امام خمینی و علامه طباطبایی) و برخی شاگردان برجسته‌ای که تربیت کرده بودند؛ تأسیس دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی مطابق الگوهای غربی و نفوذ اندیشه‌های فلسفی الحادی و مادی (به‌ویژه مارکسیسم)؛ آغاز دوره جدید ترجمه منابع فلسفی غربی؛ پیدایش پرسش و چالش‌های جدید کلامی و فلسفی (نیز، نک: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۱، صص ۴۱۱-۴۱۲)؛ روح کنجکاو و پرسشگر مردم ایران به‌ویژه نخبگان،

۱. در دو جلد، اثر سید یدالله یزدان‌پناه.

۲. در سه جلد، اثر عبدالرسول عبودیت.

جوانان و دانشگاهیان؛ و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران.

اقبال به فلسفه و مباحث فلسفی پس از پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی به نحو چشمگیری افزایش پیدا کرد. توجه به لزوم اسلامی سازی دانشگاه ها و علوم دانشگاهی (به ویژه علوم انسانی) مبتنی بر مبانی فلسفه اسلامی، نیاز به بهره گیری از فلسفه الهی در تدوین کتب معارف اسلامی دانشگاه ها و مدارس، توصیه امام راحل علیه السلام به مطالعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، هجمه و شیخون فرهنگی دشمنان اسلام و تشیع به حریم باورهای عقیدتی، توجهات مقام معظم رهبری علیه السلام به گسترش مباحث فلسفه اسلامی، راه اندازی و گسترش مراکز فلسفی بسیاری در قم و برخی شهرهای دیگر، انتشار کتب، نشریات و دایرةالمعارف های مرتبط با فلسفه الهی، برگزاری نشست ها، همایش ها، کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره - که همگی به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی پدید آمده اند - چنان رونق و گسترشی در الهیات اسلامی پدید آورده اند که هیچ گاه در تاریخ حوزه های علمیه نمی توان برای آن مثل و مانندی را نشان داد.

امروزه در حوزه علمی قم، مراکز بزرگ فلسفی مانند مجمع عالی حکمت اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، مرکز تخصصی فلسفه حوزه علمی قم با عضویت ده ها استاد برجسته و فعالیت جمع زیادی از پژوهشگران و دانش پژوهان پیرامون فلسفه اسلامی به مطالعه، تحقیق و تولید علم مشغول اند. تدریس فلسفه نیز در سطوح گوناگون ابتدایی تا عالی و حتی دروس خارج فلسفه در حوزه علمی قم رواج قابل ملاحظه ای پیدا کرده است. بلکه بسیاری از مباحث هستی شناسی اسلامی، قریب به سه دهه است که از سوی فرهیختگان حوزه علمی قم در قالب «طرح ولایت»، «طرح معرفت» و طرح های مشابه به طلاب، دانشجویان، معلمان و دبیران، پزشکان، نخبگان و دیگر اقشار مردم ارائه می شود. این مباحث به زبان های دیگر ترجمه شده یا در حال ترجمه شدن است تا مخاطبان غیر فارسی زبان در کشورهای دیگر نیز از آن بهره مند شوند.



۲-۶. بهره‌گیری از فلسفه در نقد مکاتب فلسفی غرب، اندیشه‌های الحادی و انحرافی و

### پاسخ به شبهات

فلسفه الهی در سده‌های گذشته، ارتباط و اصطکاک با فلسفه غربی پیدا نمی‌کرد. از این‌رو، در آثار حکمای پیشین، توجهی به فلسفه غرب مشاهده نمی‌شود. ولی از چند دهه پیش به این طرف، به دلیل افزایش ارتباطات میان مسلمانان و غربیان، فعالیت‌های گسترده رسانه‌ای ماهواره‌ها، شبکه جهانی، فضای مجازی و ... فلسفه‌ها و اندیشه‌های نوین غرب با انگیزه‌های گوناگونی وارد جهان اسلام از جمله کشور ایران شد. از آنجا که بسیاری از این فلسفه‌ها و اندیشه‌ها، نادرست و ناسازگار با معارف اسلامی و در تقابل با آن بود، فیلسوفان مسلمان از جمله حکمای حوزه علمیه قم، با تکیه بر فلسفه الهی به نقد اندیشه‌های معارض پرداختند.

علامه طباطبایی را بی‌تردید باید یکی از پیشگامان نقد فلسفه‌های غربی به شمار آورد. ایشان بنا به نقل یکی از شاگردانش فرموده است:

چون شبهات مادی رواج یافته بود، نیاز شدیدی به بحث‌های عقلی و فلسفی وجود داشت تا حوزه بتواند مبانی فکری و عقیدتی اسلام را با براهین عقلی اثبات و از موضع حق خود دفاع نماید. از این‌رو، وظیفه شرعی خود دانستم که [...] در رفع این [...] نیاز ضروری کوشش نمایم (نک: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۶۶).

ایشان آثار فحیمی در این زمینه از خود بر جای گذاشته است (نیز نک، از جمله: مطهری، ۱۳۸۹، ج ۶، صص ۳۸-۳۹). این آثار علاوه بر محتوای فاخر و آرای تازه، مباحث فلسفی را به شیوه‌ای نو و ابتکاری و به زبان فارسی عرضه کرده است؛ نمونه گویای آثار ایشان، کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم است. به باور برخی اندیشه‌وران، این کتاب بعد از چند دهه که از تألیف آن می‌گذرد، هنوز هم بهترین کتاب در رد شبهات مادی است (نک: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۶۵). روند نقد فلسفه‌های غربی توسط برخی دیگر از





بزرگان فلسفی حوزه علمیه قم<sup>۱</sup> ادامه پیدا کرد. روشن است که نقد اندیشه‌های رقیب و پاسخ به شبهات، خود عامل گسترش و امتداد یافتن فلسفه اسلامی می‌شود.

## ۲-۷. تطبیق فلسفه الهی با فلسفه‌های دیگر

حکیمان مسلمان سده اخیر حوزه قم - برای نمونه، قسمت‌هایی از کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم و ایدئولوژی تطبیقی و آموزش فلسفه - با بهره‌گیری از ذخیره سترگ فلسفه اسلامی، به گفتگوی تطبیقی با مکاتب رقیب پرداخته‌اند؛ مثلاً حقیقت رابطه علیت در اندیشه دیوید هیوم را با نگاه فلسفه اسلامی مقایسه کرده‌اند (نک: مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۳۶-۳۷ و ۵۸-۶۰). تطبیق اندیشه‌ها با یکدیگر دست کم دو فایده دارد:

الف. تصویری روشن‌تر و گویاتر از موضوعات و مسائل فلسفی به دست می‌دهد (نیز نک: از جمله: مطهری، ۱۳۸۹ ج ۹، ص ۳۷۰) و امکان درک نقاط امتیاز و نقاط مشترک را پدید می‌آورد؛

ب. بهره‌گیری از مباحث تطبیقی، ارزش و کارایی بحث‌های فلسفه اسلامی را آشکار می‌کند؛ زیرا در مقام مقایسه است که روشن می‌شود آرای فیلسوفان مسلمان در موضوعات و مسائل مشترک، تا چه اندازه صائب، دقیق و راهگشا است؛

ج. دلدادگان فلسفه‌های غربی را با حقیقت امر درباره هویت، اصالت، زنده‌بودن، پویایی و قدرت فلسفه اسلامی در حل مسائل حل‌ناشده فلسفه غربی آشنا خواهد کرد.

## ۲-۸. فلسفه اولی در خدمت دین

همان‌گونه که پیش‌تر هم گفته شد، اغلب حکیمان سده اخیر حوزه قم، پیرو حکمت

۱. در آثاری چون: پاورقی‌های استاد مرتضی مطهری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ مرتضی مطهری، در: علی دژاکام، تفکر فلسفی غرب از منظر استاد شهید مرتضی مطهری؛ مرتضی مطهری، نقدی بر مارکسیسم (در مجموعه آثار، ج ۱۳)؛ محمدتقی مصباح یزدی، پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک؛ محمدتقی مصباح یزدی، گفتمان روشنگر درباره اندیشه‌های بنیادین؛ محمدتقی مصباح یزدی، ایدئولوژی تطبیقی؛ محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه.





متعالیه هستند. بسیاری از ایشان با آن که بر فلسفه مشاء و حکمت اشراق تسلط دارند، به دلیل ویژگی‌ها و برجستگی‌های حکمت متعالیه، عالمانه آن را بر مشرب‌های رقیب ترجیح داده‌اند. به این ترتیب، برهان و تفکر (حکمت نظری) و نیز اشراق و شهود (حکمت عملی) را در خدمت قرآن و دین در آوردند. از نظر آن‌ها، قرآن کریم راهگشای هر دو نوع حکمت و سرمایه‌ای سترگ برای دستیابی به مدارج حکمت نظری و عملی است (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، صص ۱۸۵-۱۸۶). ایشان با آن که فیلسوفانی نازک‌اندیش و کاملاً تابع منطق و استدلال عقلی‌اند، اهل تفسیر قرآن و شرح احادیث نیز هستند، بلکه به جرئت می‌توان گفت بزرگ‌ترین فیلسوفان شرق در قرن حاضر، بزرگ‌ترین مفسران قرآن هم هستند.<sup>۱</sup>

به هر روی، حکمای حوزه قم با قلم و بیان خود، هماهنگی فلسفه (برهان) با وحی و متون دینی را بیش از پیش نشان دادند و با بهره‌گیری - بی‌واسطه یا باواسطه - از فلسفه اولی، آموزه‌های دینی را تبیین کردند. آثاری چون *علی علیه السلام* و *الفلسفة الالهیة، الانسان و العقیة* و بخش‌هایی از جلد پانزدهم تفسیر المیزان از علامه طباطبایی؛ *علی بن موسی الرضا علیه السلام* و *الفلسفة الالهیة، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه و توحید در قرآن* از آیت‌الله جوادی آملی؛ تفسیر موضوعی معارف قرآن از آیت‌الله مصباح یزدی و قرآن و عرفان و برهان از هم‌جدایی ندارند از آیت‌الله حسن‌زاده آملی، نمونه‌هایی از این رویکرد فیلسوفان حوزه قم به شمار می‌آیند. در این آثار می‌توان هماهنگی کامل قرآن و سنت با فلسفه و خدمتگزاری فلسفه به دین را در مواردی چون اثبات وجود خدا با برهان عقلی (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، صص ۲۷-۲۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، صص ۳۶-۳۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۳۴-۳۵)، اثبات توحید با برهان عقلی (فلسفی) (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، صص ۷۴-۱۲۶)،

۱. تعلیقات بر اسفار، *بداية الحكمة و نهاية الحكمة* در کنار تفسیر المیزان از علامه محمدحسین طباطبایی؛ رحیق مخوم در شرح حکمت متعالیه و آثار فراوان فلسفی دیگر در کنار تفسیر مفصل تسنیم و تفسیر موضوعی قرآن از آیت‌الله عبدالله جوادی آملی؛ شرح اسفار، آموزش فلسفه، *تعلیقة علی نهاية الحكمة*، درس فلسفه و چندین اثر فلسفی دیگر در کنار تفسیر موضوعی معارف قرآن از آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، گواهی بر درستی ادعایی است که مطرح شد.

برهان بر توحید در وجوب وجود (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۵، صص ۴۱-۴۶)، برهان بر توحید در خالقیّت (نک: طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۵، صص ۶۱-۶۳)، برهان بر توحید در ربوبیت و تدبیر جهان (نک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۷۷-۸۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، صص ۷۴-۸۳)، برهان بر توحید صفاتی (عینیت صفات الهی با ذات مقدسش) (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، صص ۲۰-۲۲)، برهان بر عدم تناهی صفات ذاتی خداوند (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، صص ۲۰-۲۲)، نفی وحدت عددی (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، صص ۷۱-۷۲)، نفی جبر و تفویض و قبول امر بین الامرین (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۵، صص ۶۸-۸۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، صص ۴۸۱-۴۸۳) و نفی حرکت از خداوند (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، صص ۶۲-۶۴) مشاهده کرد.

## ۲-۹. تنقیح مبانی فلسفی علوم انسانی اسلامی

امروزه شاهد گسترش خیره کننده علوم انسانی و نظام‌های برآمده از آن هستیم. نظریه پردازان این علوم، مهندسی نرم جوامع را به عهده گرفته‌اند و به نوعی، برنامه و سبک زندگی انسان را در شئون و ابعاد گوناگون آن ترسیم می‌کنند. علوم یادشده و نظام‌های اجتماعی (شامل نظام‌های اخلاقی، تربیتی، خانوادگی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، قضایی و ...)، بر مبانی و مبادی فلسفی استوار هستند (نک: از جمله: دیلتای، ۱۳۸۸، صص ۲۸۱-۲۸۲؛ تریگ، ۱۳۸۴، ص ۳۵۱). بخشی از این مبادی نزدیک‌تر به این علوم‌اند و بخشی دورتر. مبادی نزدیک‌تر در فلسفه‌های مضاف و مبانی دورتر در دانش‌هایی چون فلسفه اولی (فلسفه مطلق)، مورد بحث و تحقیق قرار می‌گیرند. پس آنچه از این دو گونه فلسفه به چنگ می‌آید، مورد استفاده علوم انسانی قرار می‌گیرد. با این حال، فلسفه‌های مضاف، خود و امدار و مصرف کننده مبانی برگرفته از فلسفه اولی هستند (نیز، نک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۱۹-۲۰). به این ترتیب، هرگونه تحول مطلوب در علوم انسانی و نظام‌های اجتماعی و فرایند دینی کردن و اسلامی‌سازی آن، نیازمند بهره‌گیری از مبانی صحیح فلسفی این علوم است. به همین رو، برخی فیلسوفان حوزه قم به تنقیح مبانی فلسفی مورد استفاده در علوم انسانی-اسلامی، به ویژه مبانی هستی‌شناختی آن همت گماردند (نک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، صص ۷۷-۹۰).



### ۳. کاستی‌ها در باب فلسفه‌اولی

فلسفه‌اولی با وجود همه تحولات و پیشرفت‌هایی که در یک‌صد سال اخیر حوزه‌علمیه قم داشته است، وضع موجود آن با وضع مطلوبش بسیار فاصله دارد. در واقع، هستی‌شناسی اسلامی با کاستی‌هایی روبه‌رو است که لازم است شناخته و برطرف شود تا با توجه به جایگاه و اهمیتی که این دانش دارد حضور و نقش مؤثرتری داشته باشد. پاره‌ای از مهم‌ترین کاستی‌های مرتبط با فلسفه‌اولی عبارت‌اند از:

#### ۳-۱. ضعف و کاستی در آموزش و فراگیری

فلسفه‌اولی به اندازه لازم - نه حتی کافی - در نظام آموزشی کشور و حوزه‌علمیه قم مورد توجه قرار نگرفته است. گرچه این دانش همانند گذشته منزوی نیست، ولی به اندازه لازم گسترش پیدا نکرده است. در دانشگاه‌ها، به جز رشته‌های خاص - آن هم اغلب نه در سطح و شکل مناسب - اساساً به این دانش توجهی نمی‌شود. در حوزه‌های علمیه، از جمله حوزه قم نیز یا از اصل آن صرف نظر می‌شود و یا اغلب به صورت سطحی و ضعیف آموخته می‌شود. این دانش هنوز جزو درس‌های اصلی حوزه نیست و درسی جانبی به شمار می‌آید. طلاب نیز در بسیاری موارد به انگیزه رفع تکلیف و کسب حداقل نمره، صرفاً به تلخیص‌های کتاب‌های درسی فلسفه مانند *بدایة الحکمة* و *نهایة الحکمة* بسنده می‌کنند.

#### ۳-۲. کمبود نیروی متبحر و متخصص

ضعف آموزش و پژوهش در فلسفه‌اولی موجب شده است که به‌رغم اشتغال گروهی از استادان، پژوهشگران و دانش‌پژوهان به فلسفه، این دانش بهره‌کافی از نیروی‌های متبحر و متخصص نداشته باشد. در واقع، هم کمیت افرادی که فلسفه را بشناسند در حد کفایت نیست و هم سطح و کیفیت تمامی مشتغلان به فلسفه در حد مطلوب نمی‌باشد. به همین رو، حوزه‌علمیه قم به‌جند نیازمند فیلسوفان و فلسفه‌دان‌هایی متخصص است تا در پرتو آشنایی با میراث گران‌سنگ به‌جامانده از گذشتگان و درک

اجتهادی و عمیق از الهیات اسلامی، توانایی اظهار نظر در مسائل این دانش را داشته باشند. علاوه بر آموزش و پژوهش شایسته، برگزاری نشست‌های تخصصی، هم‌اندیشی‌ها، کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره، تألیف و تصنیف کتب، نگارش مقالات و گسترش نشریات تخصصی در باب فلسفه‌اولی، بایستی در دستور کار حوزه قم و سایر مراکز فعال قرار گیرد.

### ۳-۳. کم‌توجهی به امتدادهای فلسفه‌اولی

فلسفه‌اولی حتی با برخورداری از برخی فیلسوفان و متخصصان، در مسائل فرهنگی و حیات اجتماعی مردم امتداد پیدا نکرده است و دستاوردهای فاخر و گران‌سنگ آن به‌مثابه روحی حاکم و جهت‌دهنده به فعالیت‌های فردی و جمعی حضور ندارد. به همین رو، لازم است این دانش با دغدغه‌مندی، تلاش و موضوع‌شناسی مناسب، به عرصه‌های گوناگون فرهنگی و علمی (اعم از فلسفه‌های مضاف، علوم طبیعی و علوم انسانی) امتداد پیدا کند.

### ۳-۴. اندک‌بودن بحث‌های تطبیقی و انتقادی نسبت به فلسفه‌های رقیب

یکی از کاستی‌های فلسفه‌اولی در حوزه علمیة قم، قِلت گفتگوهای تطبیقی و انتقادی با فلسفه‌های رقیب است. این مشکل ریشه در سستی سازمان علمی کشور و حوزه دارد و هم‌اینکه مطالبه‌جندی حوزویان نبوده است. فلسفه اسلامی در پیشینه تاریخی خود، با نظام‌های فکری پیرامونش همچون کلام، عرفان، اهل حدیث، ظاهرگرایان و اخباری‌ها گفتگوهایی داشته است که ثمره آن رشد فلسفه، افزوده شدن به مباحث فلسفی، ایضاح پاره‌ای ابهامات، بهره‌رساندن به رقیب و بهره‌گیری از آن‌ها بوده است (نیز، نک: مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۶، صص ۳۰۹-۳۱۰).

در سده اخیر حوزه علمیة قم، گرچه شخصیت‌هایی چون علامه طباطبایی، شهید مطهری، استاد مصباح یزدی و برخی دیگر گفتگوهایی انتقادی با برخی فلسفه‌های رقیب داشتند، ولی متأسفانه نقد جدی به فلسفه‌های غربی که نفوذی انکارناپذیر در





بسیاری از مراکز علمی و فرهنگی و همین‌طور ذهن و فکر خیل عظیمی از افراد و گروه‌ها دارند، صورت نگرفته است. امروزه حتی راه بزرگانی که از آن‌ها نام بردیم نیز به نحوی درخور ادامه پیدا نمی‌کند.

مشکل دیگر، نبود یا کمبود بحث‌های تطبیقی میان هستی‌شناسی اسلامی با فلسفه‌ها و اندیشه‌های رقیب است. روشن است که تطبیق مباحث، هنگامی امکان‌پذیر است که شناختی درست و کامل از دو طرف مقایسه و تطبیق (فلسفه اسلامی و هر کدام از فلسفه‌های مورد مقایسه) وجود داشته باشد. مسائل و دغدغه‌های مشترک بسیاری وجود دارد که راه حل و پاسخ‌های فلسفه اسلامی به آن‌ها می‌تواند توانایی‌های این فلسفه را نمایان کند و مکاتب و انسان‌های دیگر را نیز به راه صحیح و سعادت رهنمون شود؛ چنانکه می‌توان از دستاوردهای صحیح دیگران نیز بهره‌مند شد. در پرتو مباحث تطبیقی و انتقادی و آشکارشدن حیات، قوت و پویایی فلسفه اسلامی از یک سو و ضعف نظام‌های رقیب از سوی دیگر، اعتماد از دست‌رفته بسیاری فرهیختگان به فلسفه اسلامی قابل بازیابی خواهد بود؛ و گرنه ایشان در سایه ناآگاهی از داشته‌های خود، همچنان پاسخ پرسش‌هایشان را از فلسفه‌های رقیب جستجو خواهند کرد.

### ۳-۵. کمبود متون متقن با بیانی ساده و گویا برای مخاطبان مختلف

فلسفه الهی به دلیل غموض و پیچیدگی طبیعی مباحثش، اغلب با بیانی مُغلق و مبهم و حاوی اصطلاحات پیچیده عرضه شده است. گرچه در سده اخیر حوزه علمیه قم، آثاری با بیان و قلمی نسبتاً گویا و عاری از بسیاری ابهام‌ها و اغلاق‌ها ارائه گردیده است، ولی اولاً اغلب همین متون نیز نیاز به بازنویسی و توجه بیشتر به زبان مفاهمه امروزی دارند؛ ثانیاً سطح اطلاعات افراد در این نوشته‌ها، کاملاً لحاظ نشده است. به همین رو، لازم است در عین حفظ اتقان مباحث فلسفی، متونی گویا و روان برای اقشار مختلف مردم (از جمله کودکان، نوجوانان، جوانان، بزرگسالان، هنرمندان و ...) و فرهیختگان (از جمله معلمان، دبیران، مدیران فرهنگی و اساتید دانشگاه‌ها) ارائه شود (نیز، نک: مطهری، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۲۳۹).

### ۳-۶. نبود نظم منطقی کافی در طرح مباحث

از کاستی‌های مرتبط با فلسفه اولی، ضعف در تنظیم (تقدیم و تأخیر) و تدوین مباحث فلسفی است که باعث روشن نبودن ربط منطقی بین مباحث گشته است. این کاستی موجب پیدانکردن تصور درست از یک مسئله فلسفی - مثلاً اصالت یا تشکیک وجود - و به تبع، صعوبت فهم و تصدیق آن مسئله می‌شود (نیز، نک: مطهری، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۱۲۲، پاورقی شماره ۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۱۱). به همین رو، لازم است با تقدیم و تأخیر منطقی مطالب و گردآوری مقدمات لازم و مناسب، مسیر همواری فرا روی مخاطبان قرار گیرد.

### ۳-۷. ضعف نقد و نظریه‌پردازی در فلسفه اولی

بی‌تردید هستی‌شناسی موجود - حتی در کامل‌ترین شکل آن، یعنی فلسفه صدرایی - به‌مثابه دانشی بشری، بی‌نقص و بی‌اشکال نیست. به همین رو، نه می‌توان فلسفه موجود را برتر از هرگونه نقد و بررسی دانست و نه می‌توان آن را بی‌ارزش پنداشت. از این رو، لازم است فلسفه اسلامی، به‌ویژه حکمت صدرایی - یعنی حکمت غالب در سده اخیر حوزه قم - مورد بازبینی انتقادی قرار گیرد تا هم نقاط قوت آن بیش از گذشته نمایان شود و هم ضعف‌ها و خلأهای احتمالی آن آشکار شود. این کار هم زمینه نظریه‌پردازی و بسط فلسفه اولی را فراهم خواهد کرد، هم با درک توانمندی‌ها و محدودیت‌های آن، زمینه را برای تقویت، اصلاح، ترمیم و تکمیل آن هموار خواهد نمود. با این حال، محبت غالبانه برخی و نفرت غالبانه برخی دیگر نسبت به فلسفه، کم‌تر به بررسی انتقادی آن (دیدن نقاط قوت و ضعف با یکدیگر) مجال داده است.

### ۴. چشم‌انداز آینده فلسفه اولی

فلسفه الهی با گذر از مراحل گوناگون و پخته‌شدن در قالب‌های فلسفه مشاء، فلسفه اشراق و حکمت متعالیه به بلوغ خود رسیده است. آینده فلسفه به جد، تابع میراث گذشته و نوع فعالیت‌ها و جهت‌گیری‌های امروز این فلسفه است. رشد، بالندگی و





کامیابی فلسفه در آینده، از یک سو رهین بهره‌گیری از نقاط قوت و تحولات مثبتی است که پشت سر گذاشته و از سوی دیگر، وابسته به برنامه‌ریزی حساب شده، بصیرانه، دقیق و با چشم‌اندازهای کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت است که هم اهداف، هم سیاست‌ها و هم راهبردهای مشخص و روشنی برای آن دیده شده باشد.

به هر روی، فلسفه اولی در صورتی پویایی و استمراری درخور و آینده‌ای مطلوب خواهد داشت که اموری چون گسترش همراه با تحول روبه‌رشد در آموزش و پژوهش در فلسفه، نشر آموزه‌های فلسفی، احیای اندیشه‌ها و آثار حکیمان مسلمان، نگاه تاریخی به پیشینه و پیرنگ فلسفه اولی و تحلیل درست و جامع فرازونشیب‌هایی که پشت سر گذاشته است، امتداددادن فلسفه اولی به حوزه‌هایی چون فلسفه‌های مضاف، علوم گوناگون (به‌ویژه علوم انسانی) و سایر حوزه‌های فرهنگی، تمدنی و اجتماعی، برخورد انتقادی با هستی‌شناسی‌های رقیب، گسترش مباحث تطبیقی، به طور جدی مورد توجه قرار گیرند (نیز، نک: فنایی اشکوری، ۱۳۸۹، ص ۳۷۷؛ مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۱، صص ۴۱۰-۴۱۵).

حضور فلسفه الهی در حوزه‌های گوناگون و نیز گفتگو با فلسفه‌های دیگر، هنگامی قرین توفیق و آینده‌ای روشن است که اولاً میراث و دستاوردهای اصیل و گران‌سنگ هستی‌شناسی اسلامی، پاسداشته و مبنای هرگونه حرکت و تحول روبه‌جلو باشد؛ ثانیاً به آنچه داریم، بسنده نکنیم و بکوشیم از تجارب و رهاوردهای صحیح و مثبت دیگران بهره و الگو بگیریم؛ ثالثاً فلسفه‌ورزی ما، در حصار بی‌بسته و بی‌توجه به علم به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی به نیازها و اقتضائات دنیای جدید صورت نگیرد؛ رابعاً در مواجهه با مکاتب و گرایش‌های متنوع و متکثر غربی و شرقی، دچار خودباختگی و دل‌باختگی نشویم و به بی‌راهه نرویم؛ خامساً مبتنی بر مبانی و اصول و برآمده از روش صحیح خردورزی و اجتهاد فلسفی، مدام نوآوری و نظریه‌پردازی کنیم. چنین فلسفه‌ای بی‌تردید بسیار رشدیافته، پویا و بالنده خواهد بود و در پرتو بهره‌گیری از آن، از جمله حقانیت اسلام و آموزه‌های آن بیش‌ازپیش نمایان خواهد شد؛ زمینه درک عمیق‌تر معارف دینی فراهم و امکان بهتری برای دفاع از حریم باورهای اسلامی و پاسخ



به شبهات پدید خواهد آمد (نیز، نک: مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۱۴۹-۱۵۱).

از مهم‌ترین وظایف و فعالیت‌های آینده فلسفه الهی، عمومی کردن آن در دنیای اسلام و معرفی آن - به‌ویژه حکمت متعالیه صدرالمتهلین و پیروانش - به ملت‌های دیگر جهان است تا ایشان نیز از آموزه‌های ارزشمند این فلسفه بهره‌مند شوند و زمینه‌هایی از سردرگمی‌های پدیدآمده از سیطره مکتب‌های منحرف غربی و شرقی برای آن‌ها هموار گردد (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۱۴۹-۱۵۱). بهره‌گیری از کتاب، مقالات، شبکه‌های ماهواره‌ای، فضای مجازی، راه‌اندازی یا شرکت در همایش‌ها، نشست‌های علمی مشترک، نگارش دایرةالمعارف‌های علوم عقلی، پاره‌ای از اقدامات تأسیسی یا تکمیلی برای آشناکردن جهانیان با فلسفه اسلامی است.

به هر روی، امروزه حوزه علمیه قم کانون اصلی و پررونق فلسفه اسلامی است. به همین رو، این حوزه بایستی منشأ و محور اصلی هرگونه تحول، اصلاح، ترمیم، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری در فلسفه الهی باشد.

### نتیجه‌گیری

فلسفه اولی (هستی‌شناسی) به‌مثابه برترین دانش و بنیاد علوم دیگر است. احکام و قواعد این علم همه موجودات هستی را تحت شمول خود دارد. علوم از جهت اثبات موضوع و مسائل خود، نیازمند فلسفه اولی هستند و عائله آن به شمار می‌آیند. علوم تجربی (اعم از علوم طبیعی و علوم انسانی) شاخه‌های گوناگون فلسفه و علوم عقلی دیگر همچون منطق، کلام و عرفان نیز وابسته به فلسفه اولی هستند. فلسفه اولی اساس جهان بینی، ایدئولوژی و فرهنگ نیز به شمار می‌آید. در واقع، مبانی هستی‌شناختی است که به ذهن افراد شکل می‌دهد و در چارچوب این مبانی است که حقایق دیگر و روابط آن‌ها فهم و تفسیر می‌شود.

فلسفه سده اخیر حوزه علمیه قم عمدتاً حکمت متعالیه صدرالمتهلین است. امام خمینی و علامه طباطبایی و شاگردان و پیروان این دو شخصیت بزرگ، نقش اصلی را در خروج فلسفه از انزوا، گسترش، تحولات، پیشرفت‌ها و نوآوری‌های فلسفی در یک





قرن اخیر داشته‌اند. موقعیتی که امروزه برای فلسفه اسلامی به برکت تلاش‌های افراد یادشده و پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی فراهم شده، در هیچ مقطعی از تاریخ حوزه‌های علمیه وجود نداشته است. مراکز و مؤسسات و اساتید، فرهیختگان، پژوهشگران و دانش‌پژوهان بسیاری در حوزه علمیه قم اشتغال به فلسفه دارند. با این حال، فلسفه اولی هنوز در وضع آرمانی و مطلوب خود نیست؛ زیرا این دانش نه در نظام آموزشی رسمی کشور و نه در حوزه قم، در حد لازم مورد توجه نیست. این کم‌توجهی، آثار و پیامدهای نامطلوبی نیز به دنبال داشته است؛ از جمله این که کم‌تر شاهد ظهور چهره‌ها و شخصیت‌های بزرگ در فلسفه هستیم. نبود اهتمام کافی به بحث‌های تطبیقی، امتداد نیافتن فلسفه به حوزه‌های گوناگون فردی و اجتماعی، عمومیت نیافتن فلسفه و نبود متن‌های مناسب برای ارائه به اقشار و طبقات مختلف مردم و نخبگان و ضعف در معرفی و عرضه فلسفه اسلامی به جهانیان از جمله کاستی‌های فلسفه الهی در حال حاضر است.

به هر حال، فلسفه اولی در صورتی آینده‌ای روشن و مطلوب خواهد داشت که به هویت و اصالت خود و نیز به نقاط قوتش تکیه کند و با بهره‌گیری از تجربه تحولات مثبتی که داشته، موقعیت خود را تحکیم و با برطرف کردن کاستی‌های خود به وضعیت مطلوب دست پیدا کند. در این صورت است که از برکات و آثار این دانش گران‌سنگ، هم فیلسوفان و علاقه‌مندان به فلسفه، هم علوم و دانش‌ها، هم افراد و جامعه، هم حوزویان و اقشار دیگر و هم داخل کشور و هم خارج آن بهره‌مند خواهند شد.

## فهرست منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۳). عقلانیت و معنویت. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲. ابن سینا، حسین بن عبد الله. (۱۳۸۳). الاهیات دانشنامه علایی (با مقدمه و تصحیح محمد معین، چاپ دوم). همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
۳. ابن سینا، حسین بن عبد الله. (۱۴۰۰ق). رسائل ابن سینا. قم: بیدار.
۴. ابن سینا، حسین بن عبد الله. (۱۴۰۴ق). الشفاء (الالهیات) (به تصحیح سعید زائد). قم: مکتبه آیه الله المرعشی رحمته الله علیه.
۵. ارسطو. (۱۳۸۵). ما بعد الطبیعه (مترجم: محمدحسن لطفی، چاپ دوم). تهران: طرح نو.
۶. استیس، والتر ترنس. (۱۳۸۵). تاریخ انتقادی فلسفه یونان (مترجم: یوسف شاقول، چاپ اول). قم: دانشگاه مفید.
۷. ایزدپور، محمدرضا؛ منفرد، مهدی و عظیمی، حوریه. (۱۳۸۳). چشم اندازی به مکتب فلسفی قم (چاپ اول) قم: زائر.
۸. آرمسترانگ، دیوید. (۱۳۹۲). چیستی قانون طبیعت (مترجم: امیر دیوانی، چاپ اول). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. بغدادی، ابوالبرکات. (۱۳۷۳). المعترف فی الحکمة (چاپ دوم، ج ۱). اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۱۰. بهمنیار بن المرزبان. (۱۳۷۵). التحصیل (مصصح: مرتضی مطهری، چاپ دوم). تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. پترسون، مایکل؛ هاسفر، ویلیام؛ رایشناخ، بروس و بازینجر، دیوید. (۱۳۷۶). عقل و اعتقاد دینی (مترجمان: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چاپ اول). تهران: طرح نو.
۱۲. ترکه اصفهانی، ضائن الدین. (۱۳۸۷). تمهید القواعد (چاپ چهارم). قم: بوستان کتاب.





۱۳. تریگ، راجر. (۱۳۸۴). فهم علم اجتماعی (مترجم: شهناز مسمی پرست، چاپ اول). تهران: نی.
۱۴. جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۷). مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی (چاپ اول). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). ریح مختوم (شرح جلد اول اسفار) (ج ۱، چاپ اول). قم: مرکز نشر اسراء.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). تبیین براهین اثبات خدا (چاپ سوم). قم: مرکز نشر اسراء.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۹). معرفت‌شناسی در قرآن (چاپ دوم). قم: مرکز نشر اسراء.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). توحید در قرآن (چاپ اول). قم: مرکز نشر اسراء.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). علی بن موسی الرضا و الفلسفة الالهية (چاپ سوم). قم: دار الاسراء للنشر.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). شمس الوحي تبریزی (تنظیم و محقق: علیرضا روغنی موفق، چاپ اول). قم: مرکز نشر اسراء.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه (چاپ هفتم). قم: مرکز نشر اسراء.
۲۲. چالمرز، آلن فرانسیس. (۱۳۷۹). چیستی علم (مترجم: سعید زیباکلام، چاپ دوم). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۲۳. ديلتای، ویلهلم. (۱۳۸۸). مقدمه بر علوم انسانی (مترجم: منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ اول). تهران: ققنوس.
۲۴. رازی، فخرالدین. (۱۴۰۷ق). المطالب العالیة (محقق: دکتر حجازی سقا، ج ۱، چاپ اول). بیروت: دار الکتب العربی.
۲۵. رضایی، مرتضی؛ سلیمانی امیری، عسکری؛ عباس زاده، مهدی و محمدی، عبدالله. (۱۴۰۰). نقش شیعه در گسترش منطق و فلسفه (به کوشش دکتر محمدتقی سبحانی و محمدعلی رضایی اصفهانی، چاپ اول). قم: امام علی بن ابی طالب علیه السلام.



۲۶. روسو، پی یر. (۱۳۴۴). تاریخ علوم (مترجم: حسن صفاری). تهران: امیرکبیر.
۲۷. سارتون، جورج. (۱۳۴۶). تاریخ علم (علم قدیم تا پایان دورهٔ طلایی یونان) (مترجم: احمد آرام، چاپ دوم). تهران: امیرکبیر.
۲۸. سبزواری، ملاهادی. (۱۳۶۹ - ۱۳۷۹). شرح المنظومة (مصحح و تعلیق: حسن حسن زاده آملی، ج ۴، چاپ اول). تهران: نشر ناب.
۲۹. سروش، عبدالکریم. (۱۳۶۸). علم چیست؟ فلسفه چیست؟ (چاپ دهم). تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۳۰. سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق (مصحح و مقدمه: هانری کربن، ج ۱، چاپ دوم). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۱ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۵، چاپ اول). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۶ق). نهاية الحکمة (چاپ سیزدهم). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (بی تا). علی x و الفلسفة الالهیة. بیروت: الدار الاسلامیة.
۳۴. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۸). نهاية الحکمة (مصحح و تعلیقات: غلامرضا فیاضی، ج ۱، چاپ اول). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۵. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم (ج ۵، چاپ دوم). تهران: صدرا.
۳۶. طوسی، نصیرالدین. (۱۴۰۷ق). تجرید الاعتقاد (محقق: حسینی جلالی، چاپ اول). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۷. عبودیت، عبدالرسول. (۱۳۸۰). درآمدی بر فلسفهٔ اسلامی (چاپ اول). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۸. فروند، ژولین. (۱۳۷۲). نظریه‌های مربوط به علوم انسانی (مترجم: علی محمد کاردان، چاپ دوم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.



۳۹. فنایی اشکوری، محمد. (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر (چاپ اول). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۰. کاپالدی، نیکلاس. (۱۳۷۷). فلسفه علم (مترجم: علی حقی، چاپ اول). تهران: سروش.
۴۱. کارناپ، رودلف. (۱۳۷۸). مقدمه‌ای بر فلسفه علم (مترجم: یوسف عقیفی، چاپ سوم). تهران: نیلوفر.
۴۲. کندی، ابواسحاق. (۱۳۶۹ق). رسائل الکندی الفلسفیه (مقدمه مبسوط: محمد عبدالهادی ابو زیده). مصر: دار الفكر العربی.
۴۳. گرلینگ، ای. سی؛ تالیافرو، چارلز؛ اسکروپسکی، جان؛ و سرل، جان آر. (۱۳۸۰). نگرش‌های نوین در فلسفه (مترجمان: یوسف دانشور و خلیل قنبری و محسن جوادی و محمد سعیدی مهر، ج ۲، چاپ اول). قم: طه.
۴۴. لاهیجی، عبدالرزاق. (بی تا). شوارق الالهام (ج ۲). اصفهان: مهدوی.
۴۵. مجمع عالی حکمت اسلامی. (۱۳۹۶). یادنامه علامه طباطبایی (دفتر اول و دوم، چاپ اول). قم: حکمت اسلامی.
۴۶. مجموعه مقالات (همایش بین‌المللی اندیشه‌های فلسفی استاد مطهری). (۱۳۹۴). تهران: بنیاد علمی و فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری.
۴۷. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۹). آموزش فلسفه (ج ۱ و ۲، چاپ دوم). تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۴۸. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). معارف قرآن (خداشناسی، کیهان‌شناسی و انسان‌شناسی، چاپ سوم). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۹. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۲). رابطه علم و دین (تحقیق و نگارش: علی مصباح، چاپ اول). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۵۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). مجموعه آثار (ج ۱، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۴ و ۱۶). تهران: صدرا.
۵۱. ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی. (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد (مقدمه و مصحح: جلال‌الدین آشتیانی). تهران: انجمن فلسفه ایران.

۵۲. ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی. (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب (مقدمه و مصحح: محمد خواجه‌ای، چاپ اول). تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۵۳. ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة (ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸ و ۹، چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث.
۵۴. ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی. (بی تا). الحاشیة علی الاهیات الشفاء. قم: بیدار.
۵۵. مؤسسه بوستان کتاب. (۱۳۸۱). مرزبان وحی و خرد (یادنامه مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبایی). (چاپ اول). قم: بوستان کتاب.
۵۶. نراقی، ملا مهدی. (۱۳۸۰). شرح الاهیات من کتاب الشفاء (ج ۱، چاپ اول). قم: کنگره بزرگداشت محققان نراقی.
۵۷. یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی. (۱۳۶۱). قم: شفق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



نظر  
صدر

## References

1. *A Collection of articles*. (International conference of philosophical thoughts of Professor Motahari). (2014). Tehran: Scientific and Cultural Foundation of Professor Shahid Morteza Motahari. [In Persian]
2. A group of writers. (1397 AP). *Fundamentals of Islamic humanities from the point of view of Ayatollah Misbah Yazdi*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
3. Aristotle. (1385 AP). *Metaphysics*. (Lotfi, M. H, Trans., 2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Tarhe No. [In Persian]
4. Armstrong, D. (1392 AP). *What is the law of nature*. (Diwani, A. Trans., 1<sup>st</sup> ed.). Qom: University and Hawzah Research Institute. [In Persian]
5. Baghdadi, A. (1373 AP). *Al-Mutabar fi al-Hikmah*. (2<sup>nd</sup> ed., vol. 1). Isfahan: University of Isfahan. [In Persian]
6. Bahmanyar bin Al-Marzban. (1375 AP). *Al-Tahsil*. (Motahari, M. Ed., 2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: University of Tehran. [In Persian]
7. Bustan Kitab Institute. (1381 AP). *Marzban Wahi wa Kherad. (memoir of the late Allameh Seyyed Mohammad Hossein Tabatabaei)*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Bustan Kitab.
8. Capaldi, N. (1377 AP). *Philosophy of Science*. (Haghi, A. Trans., 1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Soroush. [In Persian]
9. Carnap, R. (1378 AP). *An introduction to the philosophy of science*. (Afifi, Y, Trans., 3<sup>rd</sup> ed.). Tehran: Niloofar. [In Persian]
10. Chalmers, A. (1379 AP). *The essence of science*. (Zibakalam, S. Trans., 2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Organization for Studying and Compiling Humanities Books of Universities. [In Persian]
11. Dilthey, W. (1388 AP). *An Introduction to human sciences*. (Saneyi Dareh Bidi, M. Trans., 1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Qoqnous. [In Persian]
12. Ebrahimi Dinani, Q. H. (1383 AP). *Rationality and spirituality*. Tehran: Humanities Research and Development Institute. [In Persian]





13. Fanai Ashkouri, M. (1389 AP). *An introduction to contemporary Islamic philosophy*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
14. Freund, J. (1372 AP). *Theories related to human sciences*. (Kardan, A. M. Trans., 2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Academic Publishing Center. [In Persian]
15. Grayling, E. C., & Taliaferro, C., & Skropsky, J., & Searle, J. R. (1380 AP). *New attitudes in philosophy*. (Daneshvar, Y., & Ghanbari., Kh., & Javadi, M., & Saeedi-Mehr, M. Trans., vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Taha. [In Persian]
16. Ibn Sina, H. (1383 AP). *Al-Alai's Theology Encyclopedia*. (Moein, M. Ed., 2<sup>nd</sup> ed.). Hamedan: Bo Ali Sina University. [In Persian]
17. Ibn Sina, H. (1400 AH). *Ibn Sina's Rasa'il*. Qom: Bidar. [In Arabic]
18. Ibn Sina, H. (1404 AH). *Al-Shifa. (Al-Ilahiyat)*. (Zaed, S. Ed.). Qom: School of Ayatollah al-Marashi. [In Arabic]
19. Izadpour, M. R., & Monfared, M., & Azimi, H. (1383 AP). *A perspective on the philosophical school of Qom*. (1<sup>st</sup> ed.) Qom: Zaer. [In Persian]
20. Javadi Amoli, A. (1375 AP). *Raheeq Makhtoum*. (Description of the first volume of Asfar) (Vol. 1, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]
21. Javadi Amoli, A. (1378 AP). *Explanation of God's proofs*. (3<sup>rd</sup> ed.). Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]
22. Javadi Amoli, A. (1379 AP). *Epistemology in the Qur'an*. (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]
23. Javadi Amoli, A. (1383 AP). *Monotheism in the Qur'an*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]
24. Javadi Amoli, A. (1385 AP). *Ali Ibn Musa al-Reza and al-Falsafah al-Ilahiyyah*. (3<sup>rd</sup> ed.). Qom: Dar al-Isra Publications. [In Persian]
25. Javadi Amoli, A. (1386 AP). *Shams al-Wahy Tabrizi*. (A. R. Roghani Mawafaq, Ed., 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]
26. Javadi Amoli, A. (1389 AP). *Theoretical and practical wisdom in Nahj al-Balagha*. (7<sup>th</sup> ed.). Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]



27. Kandi, A. (1369 AH). *Al-Kandi's Philosophical Treatises*. (Abu Raedeh, M. A. Ed, 1<sup>st</sup> ed.). Egypt: Dar al-Fikr al-Arabi. [In Arabic]
28. Lahiji, A. (n.d.). *Shawarq Al-Ilham*. (Vol. 2). Isfahan: Mahdavi.
29. *Memoir of the great commentator Allameh Tabatabaei*. (1361 AP). Qom: Shafaq. [In Persian]
30. Mesbah Yazdi, M. T. (1379 AP). *Teaching philosophy*. (Vol. 1 & 2, 2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: International Publishing Company. [In Persian]
31. Mesbah Yazdi, M. T. (1389 AP). *Quranic teachings. (Theology, cosmology and anthropology, 3<sup>rd</sup> ed.)*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
32. Mesbah Yazdi, M. T. (1392 AP). *The relationship between science and religion*. (Mesbah, A, Ed., 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
33. Motahari, M. (1389 AP). *Collection of works*. (Vols. 1, 5, 6, 9, 10, 14 & 16). Tehran: Sadra. [In Persian]
34. Mulla Sadra, S. (1354 AP). *Al-Mabda' va Al-Maad*. (Ashtiani, J, Ed.). Tehran: Iranian Philosophy Association. [In Persian]
35. Mulla Sadra, S. (1363 AP). *Mafatih al-Ghaib*. (Khajawi, M, Ed., 1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Cultural Research Institute. [In Persian]
36. Mulla Sadra, S. (1981). *Al-Hikmah al-Muttaaliyyah fi al-Asfar al-Aqliyyah al-Arabaah*. (Vol. 1, 2, 3, 5, 7, 8 & 9, 3rd ed.). Beirut: Dar Ihya al-Torath.
37. Mulla Sadra, S. (n.d.). *Al-Hashiyah ala al-Ilahiyat al-Shafa*. Qom: Bidar.
38. Naraghi, M. M. (1380 AP). *Sharh al-Ilahiyat min Kitab al-Shifa*. (Vol. 1, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Naraghi Scholars Commemoration Congress. [In Persian]
39. Oboudiat, A. (1380 AP). *An introduction to Islamic philosophy*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
40. Peterson, M., & Hosfer, W., & Reichenbach, B., & Basinger, D. (1376 AP). *Reason and religious belief*. (Naraghi, A., & Soltani, E. Trans., 1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Tarhe No. [In Persian]



نظر  
صدر

سال بیست و هشتم، شماره دوم (پیاپی ۱۰۶)، تابستان ۱۴۰۱



41. Razi, F. (1407 AH). *Al-Matlib Al-Aliyyah*. (Hejazi Saqqa, Ed., vol. 1, 1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Dar Al Kitab Al Arabi. [In Persian]
42. Rezaei, M., & Soleimani Amiri, A., & Abbaszadeh, M., & Mohammadi, A. (1400 AP). *The role of Shia in the expansion of logic and philosophy*. (Sobhani, M. T., & Rezaei Isfahani, M. A. Trans., 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Imam Ali bin Abi Talib. [In Persian]
43. Rousseau, P. (1344 AP). *History of science*. (Safari, H. Trans.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
44. Sabzevari, M. H. (1379-1369 AP). *Sharh al-Manzoumeh*. (Hassanzadeh Amoli, H, Ed., vol. 4, 1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Nab Publications. [In Persian]
45. Sarton, G. (1346 AP). *History of science. (ancient science until the end of the golden age of Greece)*. (Aram, A. Trans., 2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
46. Sohrevardi, S. (1375 AP). *Collection of the works of Sheikh Eshraq*. (Carbone, H, Ed. vol. 1, 2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian]
47. Soroush, A. (1368 AP). *What is science? What is philosophy?* (10<sup>th</sup> ed.). Tehran: Serat Cultural Institute. [In Persian]
48. Stace, W. T. (1385 AP). *Critical History of Greek Philosophy*. (Shaghoor, Y, Trans., 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Mofid University. [In Persian]
49. Supreme Council of Islamic Wisdom. (1396 AP). *Memoir of Allameh Tabatabaei*. (1<sup>st</sup> & 2<sup>nd</sup> books, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic wisdom. [In Persian]
50. Tabatabaei, M. H. (1364 AP). *The principles of philosophy and the method of realism*. (Vol. 5, 2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Sadra. [In Persian]
51. Tabatabaei, M. H. (1378 AP). *Nahayah al-Hikmah*. (Fayazi, Q. R. Ed., vol. 1, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Imam Khomeini educational and research institution. [In Persian]
52. Tabatabaei, S. M. H. (1411 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. (Vol. 15, 1st ed.). Beirut: Al-Alami Publications. [In Arabic]
53. Tabatabaei, S. M. H. (1416 AH). *Nahayat al-Hikmah*. (13<sup>th</sup> ed.). Qom: Al-Nashar al-Islami Institute. [In Arabic]

54. Tabatabaei, S. M. H. (n.d.). *Ali and the philosophy of theology*. Beirut: Dar al-Islamiya.
55. Trigg, R. (1384 AP). *Understanding social science*. (Mosamaparast, Sh., Trans., 1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Ney. [In Persian]
56. Turke Esfahani, S. (1387 AP). *Tamhid al-Qawa'id*. (4<sup>th</sup> ed.). Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
57. Tusi, N. (1407 AH). *Tajrid al-Itiqad*. (Hosseini Jalali, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Propaganda Office. [In Arabic]



نظر  
صدر

سال بیست و هشتم، شماره دوم (پیاپی ۱۰۶)، تابستان ۱۴۰۱